

## جزوه ادبیات یارسی ( دبیرستان دوره اول)

به نام خداوند جان و خرد

از دستور زبان بیش تر بدانیم

فعل : کلمه یا ترکیبی است که بر انجام کار یا وجود داشتن حالت یا ایجاد ارتباط دلالت دارد.  
مانند ⇨ سعدی کتاب گلستان را در سال ۶۵۶ نوشته است . علی بیمار شد .  
هر فعل می تواند یکی از سه زمان را داشته باشند .

ماضی ⇨ گذشته

مضارع ⇨ حال

مستقبل ⇨ آینده

هر فعل دارای بُن و شناسه است .

بُن ⇨ جزئی از فعل که معنی اصلی فعل را در بر دارد و در ساخت های گوناگون تکرار می شود .  
مانند : رفتیم ، شنیدید .

شناسه : جزئی از فعل که در ساخت های گوناگون تغییر می کند و عدد و شخص می رساند.

مانند : رفتیم ، شنیدید .

شناسه ها عبارتند از :

مفرد | م - ی - د

جمع | یم - ید - ند

فعل از نظر ساختمان سه گونه است .

ساده ⇨ گفته است

پیشوندی ⇨ برداشته بود

مرکّب ⇨ دوست داشت

➤ توجه : فعل مرکّب را فقط باید در جمله تشخیص داد .

انواع فعل ماضی

۱. ماضی ساده ( مطلق ) : که در گذشته به پایان رسیده است مانند :

⇨ رفتیم ، رفتی ، رفت . رفتیم ، رفتید ، رفتند . بن ماضی + شناسه .

۲. ماضی استمراری : که در گذشته چند بار تکرار شده یا مدتی ادامه داشته است .

طریقه ی ساختن ماضی استمراری : می + ماضی ساده ⇨ ماضی استمراری .

می رفتیم ، می رفتی ، می رفت . می رفتیم ، می رفتید ، می رفتند .

۳. ماضی نقلی: که در گذشته انجام شده باشد اثر و نتیجه اش تا زمان حال باقی باشد برای ساختن آن ابتدا صفت مفعولی فعل + فعل کمکی ام - ای - است - ایم - اید - اند .  
 رفته ام ، رفته ای ، رفته است ، رفته ایم ، رفته اید ، رفته اند .  
 توجه: صفت مفعولی ⇐ بُن ماضی + ه ساخته می شود.
۴. ماضی بعید: که در گذشته قبل از وقوع فعل های دیگر انجام شده باشد .  
 طریقه ی ساختن: صفت مفعولی فعل + فعل کمکی بودم ، بودی ، بود ، بودیم ، بودید ، بودند .  
 رفته بودم ، رفته بودی ، رفته بود ، رفته بودیم ، رفته بودید ، رفته بودند .
۵. ماضی التزامی: به گذشته دلالت دارد اما وقوع آن حتمی نیست .  
 طریقه ی ساخت: صفت مفعولی + فعل کمکی باشم ، باشی ، باشد ، باشیم ، باشید ، باشند .  
 رفته باشم ، رفته باشی ، رفته باشد ، رفته باشیم ، رفته باشید ، رفته باشند .
۶. ماضی ملموس ( مستمر ): که به گذشته دلالت دارد و در حال انجام باشد.  
 طریقه ی ساختن: فعل کمکی داشتم ، داشتی ، داشت ، داشتیم ، داشتید ، داشتند + ماضی استمراری فعل:

داشتم می رفتم ، داشتی می رفتی ، داشت می رفت .  
 داشتیم می رفتیم ، داشتید می رفتید ، داشتند می رفتند .

### انواع مضارع

۱. مضارع ساده: به زمان حال و آینده دلالت می کند.  
 طریقه ی ساختن: بُن مضارع + شناسه ⇐ مانند: روم ، روی ، رود ، رویم ، روید ، روند .
۲. مضارع اخباری: فعلی که هم زمان حال و هم آینده دلالت می کند و همچنین فعل های دائمی مانند: می روم ، می روید ، می روید ، می روید ، می روید .  
 طریقه ی ساختن: می + مضارع ساده ⇐ مضارع اخباری  
 ⇐ می روم ، می روی ، می رود ، می رویم ، می روید ، می روند .

۳. مضارع التزامی: فعلی که به زمان حال و آینده دلالت می کند اما وقوع آن حتمی نیست.  
 طریقه ی ساختن: ب + مضارع ساده ⇐ مانند: بروم ، بروی ، برود ، برویم ، بروید ، بروند .
۴. مضارع ملموس یا مضارع مستمر: فعلی که به زمان حال و آینده دلالت می کند و در حال تکرار است .  
 طریقه ی ساخت: فعل کمکی دارم ، داری، دارد ، داریم ، دارید ، دارند + مضارع اخباری فعل .  
 دارم می روم - داری می روی - دارد می رود .

داریم می رویم ، دارید می روید ، دارند می روند .

توجه ۱ : هر فعل شش صیغه یا ساخت دارد و هرگاه شش ساخت آن را بنویسیم یا بیان کنیم می گوئیم آن را صرف کرده ایم . مانند مثال های بالا .

توجه ۲ : شخص ⇨ هر فعل سه شخص دارد ، اول شخص ، دوم شخص ، سوم شخص که در مجموع شش شخص ، سه شخص مفرد و سه شخص جمع دارد .

توجه ۳ : شناسه مفهوم شخص و عدد را می رساند یعنی اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص مفرد یا جمع ⇨ م - ی - د - یم - ید - ند .

توجه ۴ : هر فعل دو نوع بُن دارد : ۱. بُن ماضی ۲. بُن مضارع .

- بُن ماضی برای ساختن فعل های ماضی و آینده .

- بُن مضارع برای ساختن فعل های مضارع ، امر ، نهی .

فعل مستقبل یا آینده : فعلی است که فقط به زمان آینده دلالت دارد .

طریقه ی ساختن : فعل کمکی خواهم - خواهی ، خواهد ، خواهیم ، خواهید ، خواهند + بُن ماضی فعل . ⇨ خواهم رفت ، خواهی رفت ، خواهد رفت ، خواهیم رفت ، خواهید رفت ، خواهند رفت .

فعل ناگذرا و گذرا یا لازم و متعدی :

فعل لازم (ناگذرا) : فعلی که کارش با فاعل تمام می شود و نیاز به مفعول ندارد .

علی آمد . - حسین رفت .

طریقه ی گذرا کردن فعل لازم : بن مضارع + اندن یا انیدن .

مانند : خوابیدن ⇨ خواب + انیدن ⇨ خوابانیدن . پریدن ⇨ پر + انیدن ⇨ پرانیدن .

فعل گذرا (متعدی) : فعلی که علاوه بر فاعل به مفعول نیاز دارد .

نجار میز را ساخت . حسین نامه را نوشت .

فعل دو وجهی : فعلی که گاهی در جمله لازم و گاهی متعدی به کار می رود .

شیشه شکست . گربه شیشه را شکست .

لازم                      متعدی

غذا پخت . مادر غذا را پخت .

لازم                      متعدی

توجه : برای به دست آوردن بُن ماضی «ن» مصدری را بر می داریم .

رفتن ⇨ رفت

برای به دست آوردن بُن مضارع فعل امر می سازیم و علامت امری را بر می داریم مانند : برو ↵  
رو بیاور ↵ آور .

فعل معلوم : فعلی که به فاعل نسبت داده می شود مانند : علی آمده است .

فاعل فعل معلوم

فعل مجهول : فعلی که به مفعول نسبت داده می شود و از فعل کمکی «شد» استفاده می کنیم.  
میوه ها چیده شدند . فعل کمکی شد در همه ی ساخت های فعل مجهول حاضر است .

نهاد و مفعول

جمله : از به هم پیوستن چند کلمه که معنی و مفهومی را برساند جمله گویند .

مانند ↵ هوا سرد شد ، علی از مسافرت آمد .

➤ توجه : رکن اصلی جمله فعل است .

انواع جمله از نظر معنی و مفهوم :

۱. جمله ی خبری : خبری را می رساند .

مانند : ابوعلی سینا کتاب قانون را نوشت .

۲. جمله ی امری : جمله ای که فرمان و یا خواهش را برساند .

مانند : برو ، کتاب مرا بیاور .



۳. جمله ی پرسشی : جمله ای که پرسشی را می رساند . چرا آسمان تیره شده است ؟

➤ توجه : جمله ی پرسشی گاهی بدون کلمه ی پرسش هم می آید و از آهنگ کلام و علامت

پرسش می فهمیم که این جمله پرسشی است .



۴. جمله ی عاطفی ( تعجبی ) : که بر احساس گوینده و یا نویسنده دلالت دارد .

جمله از نظر ساختمان دو گونه است :

۱. ساده مستقل : هوا ابری شد . علی از مسافرت آمد .

۲. مرکب : جمله ای که از پایه و پیرو تشکیل شود جمله مرکب است .

مانند : وقتی به مدرسه رسیدم زنگ خورده بود .

پیرو پایه

➤ توجه : جمله ی پایه : مقصود اصلی را در بر دارد .

جمله ی پیرو : برای جمله ی پایه توضیح بیش تری می دهد.

توجه : در جمله ی مرکب یک جمله ی پایه و یک یا چند جمله ی پیرو می تواند باشد .  
توجه : در شمارش جمله در یک بیت شعر یا عبارت ۱. تعداد فعل ۲. تعداد منادا ۳. تعداد صوت ( شبه جمله ) را در نظر می آوریم . توجه داشته باشیم که برخی از فعل ها ممکن است قرینه شده باشد .

منادا : گاهی نام مخاطب را با آهنگی خاص ادا می کنیم که آن را منادا گویند . منادا گاهی با حرف ندا و گاهی بدون حرف ندا می آید . مانند : ای ایران ، ای ملک ایران بزی جاودان ، یاحسین ، سعدیا .

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه بیخشند که ما تخم نکشتیم .  
نشانه های ندا عبارت اند از : ای - یا - ایا در قدیم - الف در آخر منادا  
صوت یا شبه جمله : بر حالت های روحی و درونی دلالت دارد از قبیل ، شادی تعجب ، افسوس و ... مانند : آفرین بر تلاش شما دوستان . افسوس که زندگانی طی شد .



## اسم

- اسم : برای نامیدن به کار می رود . حسین - ایران - درخت .
۱. اسم عام : به تمامی هم نوع خود دلالت دارد مانند : کشور ، دریا ، شهر .
  ۲. اسم خاص : به افراد معروف و مشخص دلالت دارد مانند : ایران ، حسین ، فردوسی .
  ۳. اسم معرفه : اسمی که نزد مخاطب آشنا و شناخته باشد و یا قبلاً مشخص شده باشد مانند : این کتاب را خریدم ، احمد قرآن می خواند .
  ۴. اسم نکره : اسمی که نزد شنونده آشنا و شناخته نباشد و دارای نشانه ی نکره باشد . مانند : مردی - یک کتاب .
- علامت نکره (ی) در آخر اسم یک در اول اسم و یا هر دو با هم و یکی هم در گذشته به کاری می رفته است .
۵. اسم ذات : اسمی که بر وجود خود استوار است و قائم به ذات خود است . مانند : کوه ، درخت ، انسان .
  ۶. اسم معنی : اسمی که وجودش به دیگری وابسته است و در خارج از ذهن نیست . مانند : هوش ، ادب ، زیبایی .
- اسم از نظر ساختمان دو گونه است : ۱. ساده ۲. غیر ساده .

ساده: مانند کلاغ ، احمد ، شهر .

- |   |                           |
|---|---------------------------|
| ۱. مشتق ⇐ یک وند + اسم ساده ⇐ بی هنر ، هنرمند ، باغبان      | غیر ساده که سه گونه است : |
| ۲. مرکب ⇐ دو اسم ساده ⇐ کتابخانه ، فرهنگسرا                 |                           |
| ۳. مشتق مرکب ⇐ دو اسم ساده + یک وند گشت و گذار ، سر تا سر . |                           |

- توجه : اسم ساده اسمی که از یک جزء معنی دارد باشد . مانند : میز ، باغ ، میوه .
- توجه : وند : جزئی که معنی مستقل ندارد و سه گونه است :

پیشوند ⇐ یا ادب – در گذشت .	وند
میانوند ⇐ سر تا سر – گشت و گذار	
پسوند ⇐ هنرمند – کارگر – دانش	

### ضمیر

کلمه ای که جانشین اسم می شود و از تکرار آن جلوگیری می نماید .  
مانند : من به مدرسه رفتم .

کلمه ای که ضمیر جانشین آن می شود « مرجع ضمیر » گویند .

#### انواع ضمیر :

ضمیر شخصی : من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان .

ضمیر شخصی پیوسته (ملکی) : م - ت - ش - مان - تان - ایشان .

ضمیر مشترک : ضمیری است که جانشین اول شخص ، دوم شخص و سوم شخص به کار می رود .  
مانند : خود او به من گفت .

خود - خویش در گذشته خویشتن به کار می رفته است .

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود .

ضمیر اشاره : این و آن ضمیر اشاره هستند . این به نزدیک و آن به دور اشاره دارند .

مانند : این را به من بده و آن را ببر .

### ضمیر اشاره

➤ توجه : اگر بعد از ضمیر اسم بیاید صفت اشاره می شود.

مانند : این کتاب را آورده ام .

صفت اشاره

ضمیر مبهم : بر فرد و یا افراد نامعین دلالت می کند .  
مانند : همه آمدند .

ضمیر پرسشی : پرسش را می رساند .  
مانند : تا یار که را خواهد .

ضمیر تعجبی : تعجب را می رساند  
مانند : چه زیباست !



توجه : ضمیر مبهم ، ضمیر پرسشی و ضمیر تعجبی اگر قبل از اسم قرار بگیرند به صفت تبدیل می شوند .

مانند : چه درسی دارید ؟ چه گل زیبایی ! همه ی دانش آموزان آمدند .

صفت پرسشی      صفت تعجبی      صفت مبهم

## حرف

حرف سه گونه است : ۱. حرف اضافه ۲. حرف ربط ۳. حرف شناسه .

۱. حرف اضافه: قبل از متمم قرار می گیرد . مانند : به ، از ، در ، بر ، برای ، اندر ، با و ...  
چون اگر به معنی مثل و مانند باشد . مانند : علی از مدرسه آمد .

توجه : کلمه ی بعد از حرف اضافه ، متمم است .

۲. حرف ربط : دو کلمه یا دو جمله را به هم پیوند می دهد . مانند : و ، که ، اگر ، اما ، ولی ، هم و ....

۳. حرف نشانه :

الف) حرف های ندا که عبارت اند از : ای - یا - ای و الف در آخر اسم .

ب) را که خود نشانه ی مفعول است مانند : احمد کتاب را خواند .

ج) را به معنی حرف اضافه مانند : حاتمی طائی را گفتند : یعنی به حاتم طائی گفتند و بیش تر در متون قدیم به کار می رفته است .

د) را فکّ اضافه ← مضافّ الیه قبل از مضاف بیاید .

مانند :

گرگ را بر کند سر آن سرافراز

فکّ اضافه



قید : چگونگی وقوع فعل را می رساند و فعل را مقید می سازد .  
مانند: آهو تند می دود . علی آهسته می رود .  
قید دو گونه است :

۱. مختص : هرگز ، البته ، هنوز ، احياناً و ...

۲. مشترک : شب ، روز ، خوب ، و ...

توجه : کلمه هایی که تنوین دارند قید مختص می باشند .

توجه : بعضی اسم ها و صفت ها گاهی نقش قیدی دارند .

جمله دو قسم مهم دارد :

۱. نهاد : قسمتی از جمله که درباره ی آن خبری می دهیم .

۲. گزاره : خبری است که درباره ی نهاد داده می شود .

مانند: ایران وطن عزیز ماست .

نهاد گزاره

توجه : جمله ی اسنادی : جمله ای که دارای فعل ربطی است و نهاد مسند الیه می باشد .

مانند : هوا سرد شد .

نهاد مسند فعل ربطی

مُسند الیه

توجه : فعل های ربطی مانند : است ، بود ، شد ، گشت ، گردید ، به تنهایی فعل ربطی هستند .

علی بیمار است . علی خوابیده است .

نهاد مُسند فعل ربطی نهاد فاعل فعل ماضی نقلی است

مفعول : کلمه ای که فعل بر او واقع می شود .

مانند : علی نامه را نوشت . احمد کتاب خواند .

مفعول نشانه ی مفعول مفعول





✓

## ترکیب اضافی - ترکیب وصفی

۲. علامت نقش نمای اضافی را حذف می کنیم و به آخر ترکیب فعل ربطی است می دهیم اگر درست بود ترکیب وصفی است و اگر غلط شد ترکیب اضافی است .

هوای ~~انگ~~ است . (غ) هوا گرم است . (ص) ✓

هر جمله تشکیل می شود از یک گروه فعلی + یک یا چند گروه اسمی .

۱. گروه اسمی تشکیل می شود از « هسته » و اگر وابسته داشته باشد وابسته های پیشین و یا وابسته های پسین .

وابسته های پیشین عبارتند از :

۱. صفت اشاره ⇨ این کتاب .

۲. صفت مبهم ⇨ همه دانش آموزان .

۳. صفت پرسشی ⇨ کدام کلاس .

۴. صفت تعجبی ⇨ چه گل زیبایی .

۵. صفت شمارشی ⇨ دو دانش آموز .

۶. صفت عالی ⇨ بهترین دوست .

وابسته های پسین عبارت اند از :

۱. علامت جمع : ها ، ان .

مانند : درخت ها ، درختان ، آدم ها . بهتر است از علامت های عربی استفاده نکنیم .

۲. علامت نکره : کتابی ، مردی .

۳. صفت بیانی ⇨ دانش آموز خوب .

۴. مضاف الیه ⇨ دانش آموزان کلاس .



آرایه های ادبی

۱. تشبیه : همانندی میان دو چیز یا چند چیز است و دارای چهار رکن است .

مانند : علی چون شیر شجاع است .

الف) مشبه ( رکن اول ) علی .

ب) مشبه به ( رکن دوم ) شیر .

ج) وجه شبه ( رکن سوم ) شجاعت .

د) ادات تشبیه ( رکن چهارم ) چون .

۲. استعاره : در لغت یعنی عاریه گرفتن- ابتدا تشبیهی صورت می گیرد و بعد تمام ارکان را حذف می کنیم و یکی را که بیش تر مشبه به است نگه می داریم .

مانند: سُنبل من از راه رسید .

۳. مراعات نظیر ( مراعات التّظیر ) : آوردن واژه هایی که با هم به نوعی تناسب دارند.

مانند : اِبَر و بَاد و مَه و خورشید و فَلک در کارند .

۱ ۱ ۲ ۲ ۲

۴. تلمیح : اشاره کردن به داستان ، آیه ، حدیث و ... در نوشته یا شعر را تلمیح گویند .

مانند : گلستان کند آتشی بر خلیل / تلمیح دارد به داستان حضرت ابراهیم .

۵. کنایه : پوشیده سخن گفتن درباره ی امری و معنای دور مورد توجه است .

یکی را به سر بر نهد تاج بخت ( گرامی و بزرگ داشتن ) « شکستنی است » ( مواظب باشید )

به شکم خود صابون زدن ( وعده و عید دادن )

۶. جان بخشیدن به اشیا ( آدم نمایی ) ( تشخیص )

هرگاه ویژگی های انسان را به غیر انسان نسبت دهیم .

شاخه ها دست بر آورده به مهتاب  
شب‌نم از روی گل برخاست .

۷. واج آرایی ( نغمه ی حروف ) ( تکرار )

یک حرف یا چند حرف و یا یک واژه در یک مصراع یا بیت یا جمله تکرار شود و موسیقی ایجاد کند .

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد .

۸. سجع : در لغت آواز کبوتر است . یکسانی دو واژه در حرف آخر ، وزن و یا هر دو در نثر مسجع

را سجع گویند . هر که با بدان نشیند ، نیکی نبیند . مانند : نثر گلستان سعدی .

۹. جناس : هم جنس بودن دو واژه در همه ی حروف و یا حرکات و یا اختلاف یک حرف در اول ،

وسط و یا آخر جناس گویند .

مانند : ( روان ، دوان ) ( بوی ، جوی ) ( مَلک ، مُلک ، مَلک )

۱۰. تضاد : آوردن دو کلمه با معنی متضاد در شعر یا نثر که موجب زیبایی گردد.

مانند : گفתי به غم نشین یا از سر جان برخیز . شب  $\neq$  روز

$\neq$   $\neq$

۱۱. اغراق : ادعای صفتی در کسی یا چیزی که پیش از حد معمول باشد .

مانند : دستی ابر گونه داشت .

که گفتت برو دست رستم ببند  
نبندد مرا دست چرخ بلند  
آشنایی با چند اصطلاح

بیت : هر بیت تشکیل شده از دو مصراع و هر مصراع یک نیمه ی بیت است .

مانند : به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد .

مصراع : در لغت به معنی لنگه ی در و نصف یک بیت است .

مانند : توانا بود هر که دانا بود .

ردیف : کلمه ای که در پایان دو مصراع یک بیت و یا در مصراع های زوج یک شعر عیناً تکرار شود ، ردیف گویند .

مانند : به نام خدایی که جان آفرید  
سخن گفتن اندر زبان آفرید

قافیه : کلمه های آخر مصراع های یک بیت یا یک شعر که حرف آخرشان یکسان باشد یا حروف آخرشان مشترک باشد قافیه گویند.

خداوند بخشنده ی دستگیر  
کریم خطابخش پوزش پذیر



تخلص : آوردن نام شاعری شاعر در شعر را تخلص می گویند .

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان  
یک خوشه ببخشید که ما تخم نکشتم

چند قالب شعری

۱. مثنوی : در لغت به معنی دو تایی و در اصطلاح شعری که هر بیت قافیه ی جداگانه دارد.

مانند : بوستان ، شاهنامه ، مثنوی معنوی

○ \_\_\_\_\_

○ \_\_\_\_\_

△ \_\_\_\_\_

△ \_\_\_\_\_

□ \_\_\_\_\_

□ \_\_\_\_\_

۲. غزل : سخن عاشقانه گفتن است حداقل پنج بیت است و درون مایه ی آن عشق ، عرفان و

مفاهیم اجتماعی است . غزل پردازان معروف سعدی ، حافظ ، مولوی و رهی معیری .

<input type="radio"/>	_____	<input type="radio"/>	_____
<input type="radio"/>	_____		_____
<input type="radio"/>	_____		_____
<input type="radio"/>	_____		_____
<input type="radio"/>	_____		_____



۳. قصیده : از کلمه ی « قصد » گرفته شده است و شعری را گویند که حداقل ۱۵ بیت و موضوع آن عشق ، وصف ، پند و اندرز ، مرثیه و ... می باشد . از قصیده پردازان معروف ناصر خسرو ، خاقانی ، سعدی ، بهار و ... .

توجه : شکل گرافیکی غزل و قصیده همانند هستند ولی از نظر موضوع و تعداد ابیات متفاوت می باشند .

۴. رباعی : شعری چهار مصرعی است که مصراع عای اول، دوم و چهارم هم قافیه می باشند درون مایه ی آن عارفانه ، عاشقانه و فلسفی است . خَیام ، مولوی ، عطار از سراینندگان نامدار این قالب شعری هستند .

<input type="checkbox"/>	_____	<input type="checkbox"/>	_____
<input type="checkbox"/>	_____		_____

۵. دو بیتی : دارای چهار مصرع که با رباعی در وزن متفاوت است و درون مایه ی آن عشق و عرفان است . مانند : دو بیتی های باباطاهر و فایز دشتستانی .

۶. چهارپاره یا دوبیتی نو : شعری است شامل چند دوبیتی با قافیه های مختلف که از نظر معنی با هم ارتباط دارند . معمولاً مصراع های زوج هم قافیه اند و در دوره معاصر به وجود آمده است .  
توللی - خانلری و مشیری از سراینندگان چهارپاره اند .

○ _____	_____
○ _____	_____
△ _____	_____
△ _____	_____

۷. قطعه : شعری که حداقل دو بیت و تا هشت بیت هم گفته اند موضوع آن تعلیمی و مدح و هجو است و یک موضوع خاص را بیان می کند . قطعه پردازان معروف ابن یمن و پروین اعتصامی می باشند .

○ _____	_____
○ _____	_____
○ _____	_____

۸. شعر نو : دارای وزن و قافیه است و طول مصراع ها برابر نیست و درون مایه ی آن احساسات شخص شاعر و عشق و سیاست است .  
 نیما یوشیج ، اخوان ثالث ، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری از بزرگان این قالب شعری هستند .  
 دانی که خداوند نغمه

به جز حق

حق گوی و

حق اندیش و حق آغاز

و حق آور .

**پروندگان ما را یاری فرما تا به خود و سرزمینمان خدمت کنیم**

تهیه و تنظیم : آقای منطقی - دبیر ادبیات پارسی

"دبیرستان نمونه دولتی **بعثت**" «شهید علیرضا افشار»

سال تحصیلی ۹۴-۹۵